

دکتر منوچهر محمدی\*

## بررسی نظریات انقلاب در انقلاب اسلامی و رابطه آن با نظام جمهوری اسلامی ایران

چکیده:

عموماً خلق نظریات و تئوری‌ها در علوم سیاسی و اجتماعی برگرفته از حوادث و اتفاقاتی است که در گذشته رخ داده است و این امر در مورد نظریه پردازان انقلاب نیز صدق می‌کند به طوری که اغلب آنها با مطالعه انقلاب‌های بزرگ دنیا همچون انقلاب فرانسه، روسیه و چین نظریات خود را تنظیم نموده و به قانونمدی کلی رسیده‌اند. یکی از مباحث این اندیشندان موضوع تبدیل انقلاب بعد از پیروزی به نظام سیاسی جدید می‌باشد، بدین معنا که یک حرکت انقلابی بعد از پیروزی بر رژیم‌های مطرود نظام جایگزین را خلق نموده و به حرکت‌های انقلابی خاتمه می‌دهد و یا به عبارت دیگر انقلاب تبدیل به نظام می‌شود. در این مقاله سعی شده است با بررسی نظریات مهم انقلاب و در عین حال مطالعه تطبیقی میان انقلاب اسلامی و انقلاب‌های بزرگ دیگر دنیا به اثبات برساند که برخلاف سایر انقلاب‌ها و آن هم به دلیل ماهیت و محتوای متفاوت این انقلاب با دیگر انقلاب‌ها، انقلاب اسلامی تبدیل به نظام سیاسی نگردید بلکه در عین خلق نظام سیاسی حاکم در ایران همچنان شرایط و ویژگی‌های یک انقلاب

\* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«نظم نوین جهانی»، سال ۷۱، شماره ۲۸ - «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، سال ۷۲، شماره ۳۰ - «رابطه

امام خمینی و مردم در انقلاب اسلامی»، سال ۷۹، شماره ۴۷ - «مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی با

تئودموکراسی»، سال ۸۰، شماره ۵۴.

را برای خود حفظ نموده و با تکیه بر ارکان سه‌گانه انقلاب (رهبری، مردم، مکتب) همچنان به صورتی پویا و با تکیه بر اهداف جهانشمول خود در مسیر تعیین شده طی طریق کرده و برخلاف نظام‌های سیاسی جایگزین سایر انقلاب‌ها حالتی محافظه‌کارانه و ایستا پیدا نکرده است.

#### واژگان کلیدی:

انقلاب، نظریه‌های انقلاب، انقلاب اسلامی، مطالعه تطبیقی انقلابها، جمهوری اسلامی ایران، انقلاب فرهنگی.

اغلب نویسندگان و اندیشمندان جهان به‌ویژه نظریه‌پردازان انقلاب چنین مطرح کرده‌اند که انقلاب پدیده‌ای زودگذر در تاریخ جوامع بشری بوده و در حقیقت برای سرنگونی یک نظام سیاسی و برپاداشتن نظامی دیگر شکل می‌گیرد و زمانی که نظام سیاسی جدید استقرار یافت مأموریت انقلاب پایان یافته و در واقع انقلاب، خود تبدیل به نظام می‌گردد. در این مقاله سعی می‌گردد این نظریه را در انقلاب اسلامی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و رابطه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم.

اگرچه از انقلاب تعاریف گوناگون و متعددی صورت گرفته و هر نویسنده و اندیشمندی به فراخور برداشت‌های خود تعریف متفاوتی را ارائه می‌دهد مع‌هذا با تکیه بر وجوه اشتراک انقلاب‌های مشهور جهان می‌توان تعریف مشترکی ارائه داد. از دید ساموئل هانتینگتون انقلاب به معنای توسعه مشارکت سیاسی و گسترده خارج از ساختار موجود نهادهای سیاسی است و آن ناشی از تقابل فیما بین نظام سیاسی حاکم و نیروهای اجتماعی می‌باشد. (۱) انقلاب‌ها زمانی رخ می‌دهند که تحولات خاص و شرایط معینی در نظام سیاسی و نیروهای اجتماعی هم‌زمان به‌وجود آیند. در این حالات دو شرط اساسی برای وقوع انقلاب لازم است. اول آنکه نهادهای سیاسی موجود قادر به فراهم کردن کانال‌های لازم برای جذب و مشارکت گروه‌های اجتماعی جدید در سیاست و نخبگان تازه سربرآورده در دولت نباشند و ثانیاً نیروهای اجتماعی جدید که از سیاست به دور نگه داشته شده‌اند به‌طور جدی مصمم و مایل به مشارکت در نهادهای مزبور باشند. (۲)

یک انقلاب جامع و مانع در برگیرنده نابودی و تخریب نهادهای سیاسی فرسوده و پایه‌های

مشروعیت آنها و همچنین بسیج گروه‌های اجتماعی جدید و جذب آنها به فعالیت‌های سیاسی و در واقع تعریفی مجدد و تازه از جامعه سیاسی، ارائه و پذیرش ارزش‌های سیاسی نو و مفاهیم جدید از مشروعیت سیاسی، مبارزه برای کسب قدرت توسط نخبگان فعال سیاسی جدید و در عین حال خلق نهادهای سیاسی قوی‌تر و تازه‌تری می‌باشد. (۳)

با این ترتیب و به‌طور خلاصه ملاحظه می‌گردد که از دیدگاه هانتینگتون یک انقلاب تمام عیار به معنای تخریب نظام مطرود و نامطلوب و جایگزینی آن با نظامی مطلوب و مقبول می‌باشد. در این حرکت نهادهای سیاسی رژیم سابق واژگون گردیده و به دنبال آن گروه‌های جدید بسیج شده و نهادهای سیاسی تازه‌ای را خلق می‌کنند و این امر با از هم پاشیده شدن توأم با خشونت نهادهای سیاسی قدیم و برپایی نظام جدید پایان می‌یابد.

کرین بریتون با ارائه نظریه ترمیدور تحلیلی مشابه و در عین حال بدبینانه ارائه می‌دهد. برطبق این نظریه انقلاب با سقوط رژیم قبلی تکامل یافته و با گذر از یک دوره «ماه عسل» انقلاب، حاکمیت میانه روها، تلاش ضد انقلاب، ظهور رادیکال‌ها، دوره ترور و پرهیزگاری و نهایتاً ترمیدور (دوره خونریزی و بازگشت) پایان می‌یابد. به عبارت واضح‌تر در همه انقلاب‌ها بعد از گذر از یک دوره کامل انقلاب، یک آسانگیری اخلاقی همانند، یک جریان تمرکز قدرت مشابه در دست یک خودکامه یا دیکتاتور، یک بازگشت متشابه تبعیدیان، یک طرد مشابه مردانی که عصر وحشت را به وجود آورده‌اند و یک بازگشت به همان عادات و سنت‌های کهن در زندگی روزانه یافت می‌شود. از دیدگاه بریتون پدیده واکنش و بازگشت به نظام پیشین جزء تقریباً گریزناپذیر جریان انقلاب می‌باشد. (۴) چالمرز جانسون مأموریت انقلاب را محدود به تغییر نظام سیاسی حاکم نمی‌بیند بلکه از دید او انقلاب قبول خشونت برای تغییر در نظام جامعه است یا به تعبیر دقیق‌تر انقلاب روشی نیست جز عملی ساختن طرح خشونت‌آمیز که احتمالاً می‌تواند نظام اجتماعی را متحول سازد. با این ترتیب تحول در نظام اجتماعی در برگیرنده تغییر و تحول در نظام سیاسی هم خواهد بود. (۵)

از بررسی سه نظریه فوق ملاحظه می‌گردد که سه نوع تبدیل و یا مأموریت برای انقلاب مطرح گردیده که عبارتند از: ۱- تبدیل نظام سیاسی موجود به نظام سیاسی جدید (هانتینگتون)

۲- وقوع حالت تب و التهاب و گذر از یک دوران خاص و بازگشت به نظام پیشین (بریتون) و  
 ۳- تغییر نظام اجتماعی که در برگیرنده تغییر در نظام سیاسی هم خواهد بود که با اعمال  
 حرکت‌های خشونت‌آمیز صورت می‌گیرد. (جانسون)

یک انقلاب در نوع کمال مطلوب را - که معمولاً به انقلاب کبیر معروف و با سایر تحولات  
 سیاسی - اجتماعی نظیر کودتاهای نظامی، شورش‌های سیاسی و نهضت‌های آزادیبخش تفاوت  
 بنیادین دارد - می‌توان چنین تعریف کرد: «انقلاب سیاسی - اجتماعی حرکتی است مردمی توأم  
 با خشونت در جهت تغییر سریع و بنیادین ارزش‌ها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی،  
 ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه» (۶).

شکل‌گیری هر انقلابی از این نوع دربرگیرنده تولد یک قدرت اجتماعی در مقابل قدرت  
 سیاسی حاکم می‌باشد که بر سه رکن اساسی حضور و مشارکت گسترده مردمی، ظهور رهبری  
 اجتماعی و طرح ایدئولوژی و مکتب انقلاب، شکل می‌گیرد. در حالی که انقلاب حرکتی پویا،  
 بنیادین، متحول و تخریب‌کننده است، نظام سیاسی ساختاری ایستا و محافظه کار بوده و به  
 سمت نهادینه شدن هرچه بیشتر حرکت می‌کند. انقلاب حالتی تهاجمی دارد و نظام سیاسی با  
 حالتی تدافعی از موجودیت خود دفاع و حفاظت می‌کند.

برای نظام سیاسی اصطلاحات گوناگونی به کار برده می‌شود که عبارتند از نهاد، سیستم،  
 سازمان و ساختار. تعریفی که از یک نظام سیاسی می‌توان ارائه داد این است که این پدیده که  
 بعضی از آن به عنوان دولت و یا حکومت هم یاد می‌کنند مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی، اداری،  
 قضایی، اقتصادی و نظامی می‌باشد که اداره جامعه معینی را بر عهده دارد. به عبارت دیگر،  
 ساختار نظام سیاسی را می‌توان مجموعه‌ای از ارگان‌های نظامی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و  
 سیاسی دانست که تشکیل دهنده اجزاء مختلف آن نظام می‌باشند. هر نظامی برای نهادینه شدن  
 و استحکام هرچه بیشتر شیوه و طریقی را اتخاذ می‌کند که بتوان بدان وسیله بر پایه ارزش‌های  
 موجود ثبات لازم را به دست آورد. از نظر جانسون نظام سیاسی معرف گروهی از عناصر  
 متفاوت است که به طریق خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند تا مجموعه متجانسی را تشکیل دهند.  
 عناصر هر نظام دارای روابطی خاص با یکدیگر هستند یا به عبارت دیگر دارای وابستگی متقابل

بوده و در حالت تعادلی قرار دارند. سطح نهادینه شدن یک نظام سیاسی بستگی به قابلیت و تطابق، پیچیدگی ساختار، استقلال و انسجام عناصر آن و روش‌های حاکم دارد. انقلاب زمانی صورت می‌گیرد که تعادل این عناصر برهم خورده و ضرورت تشکیل نظامی با تعادل جدید احساس گردد. (۷)

از این دیدگاه مأموریت انقلاب با نابودی ساختار نظام قبلی و تأسیس نظام جدید پایان یافته و انقلابیون دیروز مدیران نظام جدید می‌گردند و با این ترتیب روحیه انقلابی را به تدریج از دست داده و به مدیران بوروکراتی شبیه مدیران نظام قدیم تبدیل می‌گردند.

### در انقلاب اسلامی شرایط چگونه بوده است؟

تردیدی نیست نظریات فوق که عموماً قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ارائه گردیده بود در برگیرنده واقعیت‌های غیرقابل انکاری نیز می‌باشند که بر اساس بررسی و مطالعه انقلاب‌های بزرگ جهان، همچون انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین مطرح گردیده است. اینک این سؤال مطرح است که آیا این نظریات با پیروزی انقلاب اسلامی و طی بیست و پنج سال تحولات بعد از آن همچنان صادق و معتبر می‌باشد؟ جواب این سؤال را با طرح سؤال دیگری می‌توان پاسخ داد و آن این است که آیا انقلاب اسلامی در روند شکل‌گیری، پیروزی و تداوم شباهتی به سایر انقلاب‌های بزرگ جهانی داشته است؟ در یک بررسی تطبیقی به این سؤال می‌توان پاسخ داد.

### انقلاب اسلامی انقلابی است جدا و مستقل از انقلاب‌های دیگر جهان

چنانچه انقلاب را معارضه گروه‌های اجتماعی در تقابل با نظام سیاسی حاکم دانسته و قدرت سیاسی را متشکل از نظامی ببینیم که دارای توانایی‌های مادی از قبیل قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی می‌باشد و قدرت اجتماعی را نیز متشکل از ابزار معنوی قدرت از قبیل مشارکت مردمی، برخورداری از رهبری و مجهز به ایدئولوژی بدانیم بررسی شرایط و اوضاع و احوال این معارضه در انقلاب‌های مشابه جواب لازم را ارائه خواهد کرد. (۸)

در بررسی و مقایسه شرایط و اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی فرانسه، روسیه و ایران

ملاحظه می‌گردد که در عین تشابهی که از نظر موقعیت‌ها و توانایی‌های نظامی سیاسی در ابعاد و عوامل چهارگانه فوق در انقلاب‌های مشهور جهان منجمله انقلاب‌های فرانسه و روسیه و حتی چین وجود دارد، در عین حال نه تنها تشابهی با شرایط و توانایی‌های قدرت سیاسی در ایران و اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی حاکم بر ایران قبل از انقلاب مشاهده نمی‌گردد، بلکه شرایط کاملاً متضادی در این کشور وجود داشته است. در حالی که دولت‌های فرانسه و روسیه از نظر اقتصادی در اسفناک‌ترین شرایط دوران خود بودند و در حقیقت مرحله ورشکستگی نهایی را طی می‌کردند، دولت ایران با توجه به افزایش ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی قیمت نفت از نظر ذخایر ارزی و پولی در مطلوب‌ترین و مناسب‌ترین شرایط اقتصادی به‌ویژه از نظر توانایی‌های مالی برای برخورد با شکایات اقتصادی مخالفین قرار داشت.

در حالی که دولتین فرانسه و روسیه با توجه به شکست‌های پی در پی در جنگ‌های خود از نظر نظامی در ضعیف‌ترین و نامطمئن‌ترین وضعیت بوده و ارتش‌های آنها نه تنها حمایت لازم را از نظام سیاسی حاکم نمی‌کردند، بلکه نسبت به انقلابیون گرایش نشان داده و بعضاً به آنها می‌پیوستند، نیروهای مسلح رژیم شاه در عین برخورداری از نیرو و تجهیزات کافی جز در موارد استثنایی و آن هم به صورت پراکنده، تا آخرین لحظات عمر رژیم شاه نسبت به نظام سیاسی وفادار باقی ماند. (۹)

اضافه بر این در حالی که دولتین فرانسه و روسیه ضمن آنکه از نظر حمایت بین‌المللی در شرایط نامناسب به سر برده و اغلب با مخالفت دول اروپایی مواجه و بعضاً با آنها مخاصمه داشتند، دولت ایران و رژیم شاه علی‌رغم وجود شرایط دو قطبی با توجه به پایان جنگ سرد و آغاز دوره آرامش<sup>۱</sup> و همزیستی مسالمت‌آمیز<sup>۲</sup> نه تنها خود از حمایت کامل دو ابرقدرت و دیگر قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای، تا آخرین روزهای حکومتش برخوردار بود بلکه بسیاری از قدرت‌های جهانی با انگیزه حفظ منافع خویش که از رهگذر تداوم رژیم شاه تأمین می‌شد به نوعی به مقابله با انقلاب اسلامی نیز دست می‌زدند و متقابلاً انقلابیون ایران از هیچ‌گونه حمایت

1. Detente.

2. peaceful Co - existence.

بین‌المللی برخوردار نبودند.

و سرانجام در حالی که نظام‌های سیاسی فرانسه و روسیه علی‌رغم وجود استبداد حاکم به خاطر بی‌کفایتی‌های پادشاهان و نفوذ افراد ناصالحی که در دربار بودند، هرگز نتوانستند منافع خود را تشخیص داده و در جهت حفظ ثبات و استحکام رژیم خود مدیریت مناسب و توانایی برقرار کنند، رژیم شاه بعد از گذراندن دوره پرتلاطمی از تاریخ ۳۷ ساله تدریجاً به مرحله‌ای از اعتماد به نفس و حاکمیت مطلقه رسیده و با برخورداری از مستشاران ورزیده داخلی و خارجی به ویژه برخورداری از پلیس مخفی و خشنی همچون ساواک از توانایی لازم برای حفظ و تداوم قدرت مستبد خود و سرکوب مخالفان برخوردار بود.

تداوم اسکاچپول نویسنده آمریکایی بعد از مطالعه تطبیقی خود از انقلاب‌های فرانسه و روسیه و چین این طور نتیجه‌گیری می‌کند: «فرانسه، روسیه و چین قبل از انقلاب امپراتوری‌هایی تأسیس کرده که ظرفیت لازم برای حفظ برتری خود و طبقه حاکم را در قبال شورش‌های احتمالی از پائین داشت. بنابراین قبل از آنکه انقلاب اجتماعی بتواند صورت گیرد، می‌بایست قدرت نظامی و اجرایی این دولت‌ها از هم پاشیده شده باشد. زمانی که انقلاب در فرانسه ۱۷۸۹، روسیه ۱۹۱۷ و در چین ۱۹۴۹ اتفاق افتاد به این خاطر نبود که اقدامات عالمانه و از روی قصدی در جهت چنین هدفی از طرف انقلابیون یا گروه‌های قدرتمند سیاسی در دوران رژیم سابق صورت گرفته باشد بلکه بحران‌های سیاسی انقلابی در اثر از هم پاشیدگی نظامی و اداری رژیم بروز می‌کند و آن هم زمانی ظاهر می‌شود که دولت‌های امپراتوری تحت فشارهای متعدد از قبیل رقابت‌های فشرده نظامی؛ با اعمال نفوذهایی از خارج و نارسایی‌های نهادهای سیاسی گرفتار می‌شوند و دولت‌های رژیم‌های سابق در قبال چنین بحران‌های انقلابی شکننده بودند زیرا که ساختارهای موجود برای آنها این امر را غیرممکن می‌ساخت که فشارهای نظامی و بین‌المللی خاصی را که می‌بایست با آن مواجه شوند، تحمل کنند» (۱۰).

او ادامه می‌دهد که «روند و حاصل انقلاب‌های اجتماعی در کشورهای وابسته تحت شرایطی شکل می‌گیرد که نه تنها به خاطر تقاضا برای دفاع در قبال تهاجمات بالقوه و بالفعل خارجی می‌باشد، بلکه همچنین تحت تأثیر کمک‌های مستقیم نظامی و اقتصادی از خارج

خواهد بود. اغلب چنین کمکی به قهرمانان انقلابی پیروز و در حال ظهور توسط قدرت‌های عمده خارجی که علاقه‌مند به نفوذ در شکل‌گیری و سیاست‌های رژیم‌های جدید هستند صورت می‌گیرد. (۱۱)

به خاطر همین ضعف‌ها بود که در انقلاب فرانسه نظام سیاسی حاکم نه به علت مخالفت نیروهای مردمی بلکه تنها به علت استیصال کامل در حل معضلات اقتصادی و سیاسی - اجتماعی کشور عاجزانه به مجلس طبقات سه‌گانه روی آورد و خود را تسلیم آنها کرد و آنگاه بود که حرکت‌های مردمی و ترکیب گروه‌های اجتماعی شکل گرفت و به روند تحول انقلابی سرعت فزاینده‌ای بخشید. و همین‌طور در انقلاب روسیه نیز اگر چه نیروهای مخالف در قالب دسته‌بندی‌ها و احزاب سیاسی مختلف با آرمان‌ها و اهداف خاص و متفاوت خود حضور داشتند، نه تنها هیچ‌گونه نقشی در سقوط نظام رومانوف‌ها نداشتند بلکه تصور هم نمی‌کردند که بدین سادگی نظام امپراتوری روسیه سقوط کند.

البته دولت تزاری روسیه علی‌رغم استیصال و فشار زیادی که تحمل می‌کرد همچون دولت بوربون فرانسه داوطلبانه و راساً خود را تسلیم ملت نکرد ولی در مقابل اولین حرکت و شورش محدود مردمی که ناشی از انفجار و وجود بحران اقتصادی بود و به صورت تظاهرات و اعتصابات در کارخانجات و صنایع در شهر پتروگراد مسکو متبلور شده بود، تسلیم و به یک‌باره همچون کوه یخی ذوب گردید.

در حالی که انقلاب ایران در شرایطی به پیروزی رسید که نظام شاهنشاهی به اعتراف اکثر تحلیل‌گران و سازمان‌های اطلاعاتی (۱۲) در اوج قدرت و استحکام و تثبیت شده به نظر می‌رسید و قدرت برخورد و مقاومت در مقابل مخالفت‌ها و معارضة‌ها تا آخرین حد توان را احساس می‌کرد و طبعاً گروه‌های اجتماعی برای به زانو درآوردن چنین نظامی می‌بایست بر اساس برنامه‌ریزی و بسیج تمام نیروها و قربانی کردن بسیاری از انسان‌های بسیج شده نظام قدرتمند حاکم را سرنگون سازند. به همین جهت است که گفته اسکاچپول صدق می‌کند که انقلاب‌های فرانسه و روسیه آمدند و ساخته نشدند ولی انقلاب اسلامی ایران نیامد بلکه با توجه به شرایط سخت و پیچیده موجود ساخته شد (۱۳) آن هم نه به سادگی بلکه با تجهیز همه امکانات مردمی



سراسر کشور و همه اقشار و طبقات اجتماعی و با رهبری بی نظیر و قدرتمند که از مشروعیت و محبوبیت لازم برخوردار بود و پرداخت بهایی گزاف یعنی قربانی کردن هزاران انسان‌های از خود گذشته. و به همین دلیل بود که پیروزی انقلاب اسلامی حیرت و شگفتی همگان را برانگیخت. انقلاب اسلامی نیامد که برنامه‌هایی مشابه انقلاب دموکراتیک فرانسه یا برنامه‌های سوسیالیستی انقلاب روسیه را پیاده کند، بلکه آمد تا محیطی فراهم آورد که بر اساس تز و ایده‌های نوین مناسب ربع آخر قرن بیستم موجبات رهایی انسان‌های مستضعف را از هر نوع سلطه استبداد و استعمار فراهم آورد و بر اساس ارزش‌های مکتب اسلام جامعه‌ای مستحکم و نوین برپا نماید.

در تئوری، نظام سیاسی دولت‌های مستبد می‌بایست ضعیف شده باشد تا اینکه حرکت‌های انقلابی مردمی امکان کسب توفیق یافته یا حتی بروز نماید. در حقیقت از نظر تاریخی، شورش‌های مردمی به خودی خود قادر نبوده‌اند دولت‌های مستبد را واژگون کنند. در مقابل فشار نظامی از خارج از مرزها اغلب توأم با تضادها و انشعاب‌های سیاسی میان طبقه مسلط و دولت در کنار هم می‌بایست وجود داشته باشد تا نظام سیاسی را تضعیف کرده و راه را برای شورش‌ها و نهضت‌های انقلابی هموار کند.

اسکاچپول معتقد است که انقلاب‌های اجتماعی در اثر نهضت‌های انقلابی که در آن یک رهبری مکتبی توده‌ها را به حرکت درآورده و حمایت آنها را برای سرنگونی رژیم حاکم جلب کرده باشد، به وجود نیامده است. به طور واضح، رهبران انقلاب اغلب تا سقوط رژیم قبل از انقلاب یا غایب بودند یا اینکه از نظر سیاسی به صورت حاشیه‌ای حضور داشتند. در حالی که انقلاب ایران به خودی خود نیامد بلکه این انقلاب را عزم و اراده یک ملت و برخوردار از رهبری مقتدر و توانا و بصورتی منسجم مخصوصاً در مراحل آغازین آن که سقوط نظام شاه بود ساخت. او معتقد است که جای تردید و بحث نیست که علل بروز انقلاب ایران با آنچه که در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین رخ داده متفاوت بوده و اختلاف فاحشی داشته است. (۱۴)

این امر ما را به این جمع‌بندی می‌رساند که در تئوری، شرایط و اوضاع و احوال ایران برخلاف فرانسه و روسیه در نامناسب‌ترین موقعیت برای ضربه زدن و سقوط نظام سیاسی حاکم

بوده است. این نظام در زمانی سقوط کرد که هرگز چنین اتفاقی پیش‌بینی نمی‌شد و به همین جهت بهت و حیرت همگان را برانگیخت. علل واقعی این رخداد در بررسی قدرت اجتماعی معارض در ارکان سه‌گانه مردم، رهبری و مکتب می‌گردد. در بررسی قدرت اجتماعی در انقلاب‌های مورد بحث ملاحظه می‌گردد که به موازات ضعف نظام‌های سیاسی حاکم بر فرانسه و روسیه، قدرت اجتماعی معارض هم در آن کشورها، در مقایسه با ایران و میزان تأثیر و مشارکت آنها در سقوط رژیم‌های سیاسی حاکم بسیار اندک و ناچیز بوده است.

در حالی که در فرانسه و روسیه میزان مشارکت مردم در براندازی رژیم‌های مستبد حاکم بسیار اندک بوده و حتی در فرانسه مخالفین رژیم محدود به شاهزادگان و نجبا بودند و به عبارت دیگر مردم نقشی نداشته‌اند و رژیم فرانسه به خاطر ضعف‌های خود الزاماً تسلیم شده بود و در روسیه معدودی از کارگران کارخانجات پترزبورگ و سربازان پادگان همان شهر سر به شورش برداشته و موجبات سقوط خانواده رومانوف‌ها را فراهم کردند، در انقلاب اسلامی ایران به استثنای اقلیت محدودی، همه اقشار مردم از همه طبقات و گروه‌های اجتماعی و در سراسر کشور اعم از شهرها و روستاها، کارگران، کشاورزان، اصناف و ... همه و همه چرخ‌های اقتصادی و اداری کشور را به یک‌باره از کار انداخته و در مقابل رژیم تا دندان مسلح آن هم با دست خالی ایستادگی کرده و آن را ساقط نمودند.

مطالعات بعدی هم نشان داد که حتی بعد از پیروزی انقلاب در فرانسه و روسیه که زنجیرهای استبداد و دیکتاتوری گسسته شده و زمینه مناسب برای ایجاد آگاهی سیاسی و مشارکت توده‌های مردم فراهم شده بود به تدریج و به علت بی‌میلی حاکمیت‌های بعد از انقلاب اعم از میانه‌روها و رادیکال‌ها مشارکت مردمی رو به کاهش نهاده است. تاریخ و آمار مشارکت مردم در انتخابات بعد از انقلاب این نظریه را ثابت می‌کند. (۱۵)

در بعد رهبری انقلاب‌ها می‌توان گفت در حالی که در فرانسه و روسیه قبل از سقوط رژیم‌های پادشاهی مخالفین از هیچ‌گونه رهبری شاخص و مورد قبول گروه‌های اجتماعی برخوردار نبودند و در دوران ده ساله بعد از انقلاب هم رهبری‌ها متعدد و در تضاد و در حال زد و خورد با یکدیگر بوده و نتوانستند ثبات و نظم لازم را بر جامعه مشتت و پر هرج و مرج آن

روزها حاکم کنند که این امر نهایتاً منجر به برقراری دیکتاتوری خشن و بی‌رحمانه ناپلئونی و استالینی گردید، انقلابیون ایران در طول ربع قرن (از آغاز نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۲ تا رحلت امام خمینی) از برکت رهبری بلامعارض، قدرتمندانه، و مدبرانه با برخوردارگی که از مشروعیت مذهبی، سیاسی و اجتماعی بهره‌مند بودند که این خود از رموز اصلی تداوم و ثبات انقلاب می‌باشد زیرا که این نوع رهبری با الهام از مکتب اسلام که مکتب انقلاب هم بوده است، در قالب اصل ولایت فقیه نهادینه شده و تداوم بخش حضور رهبری انقلاب فراتر از اداره نظام سیاسی حاکم گردیده است.

و نهایتاً در حالی که مکتب‌های لیبرالیسم و مارکسیسم در فرانسه و روسیه با برداشت‌های مادی خود افق محدودی را برای پیروان خود در همین دنیا و تنها از یک زاویه فراهم می‌کردند و نقش مهمی هم در ایجاد انگیزه لازم در براندازی رژیم‌های پادشاهی فرانسه و روسیه نداشته‌اند، در پیاده کردن ارزش‌ها و معیارهای خود بعد از سقوط نظام‌های مطرود با مشکلات عظیمی مواجه شده و الزاماً اصطلاحات و تغییرات زیادی بر مبانی تئوریک خود اعمال کردند. از طرف دیگر هر دو مکتب برای مردم فرانسه و روسیه نامأنوس بوده و با بنیان‌های عقیدتی عامه مردم که غالباً مذهبی بود در تعارض قرار گرفتند و نتوانستند خمیرمایه لازم را در ایجاد تشکل، انسجام، و وحدت اقشار و توده‌های جوامع خود فراهم کنند و تنها به عنوان ایدئولوژی طبقه خاص و روشنفکر با تعابیر متفاوت باقی ماندند.

در حالی که مکتب اسلام که از ۱۴۰۰ سال قبل به ایران وارد شده و با مردم مأنوس بوده و قاطبه مردم به آن اعتقاد داشته و با آن زیست کرده و در تار و پود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود نه تنها تعارضی با ارزش‌های جامعه نداشت بلکه با توجه به جهان بین‌الهی خود افق بسیار وسیعی را برای پیروان خود فراهم کرده علاوه بر آنکه سعادت اخروی را به همه معتقدین خود نوید می‌داد، برای همین دوره کوتاه مدت زندگی نیز در این دنیا دستورالعمل‌ها و راهنمایی‌های لازم را برای امور روزمره زندگی فردی و اجتماعی و اداره جامعه در جهت تأمین سعادت دنیوی فراهم کرده بود که در مقایسه با دو مکتب دیگر از عظمت و توانایی‌های ویژه‌ای برخوردار است. انقلاب‌های فرانسه و روسیه نه تنها علیه دولت بلکه علیه روحانیت و کلیسا بود. کلیسا در

فرانسه فرانسوی شده از حیطة اقتدار پاپ و واتیکان خارج گردید و در روسیه مطرود و مقهور شد در حالی که در انقلاب اسلامی تمام روحانیت شیعه علیه دولت قیام کرد و انقلاب را رهبری نمود و حوزه‌های علمیه محور اصلی حرکت‌های انقلابی گردید.

موقعیت ایدئولوژی انقلابی اسلام همچون امری ارزشمند و علامت ممیزه جهان‌بینی انقلاب اسلامی در ایران بود. این ایدئولوژی پاسخی قدرتمند به خواسته‌های سیاسی شده معاصر و در عین حال مایوس شده از مکاتب مادی بود. این ایدئولوژی در عین بهره‌برداری از همه امتیازات تکنولوژی و تجربه نهضت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی غرب به کار گرفته شد. به عبارت دیگر، این ایدئولوژی امتیاز قابل توجهی بر کمونیسم که با مذهب در تعارض بود، دارد. به جای اینکه یک جایگزین جدیدی برای مذهب خلق کنند همان‌طور که کمونیست‌ها کردند، انقلاب اسلامی مذهب پر تلاش و پویایی را که وجود داشت به کار گرفته و با ابزار ایدئولوژیکی مورد نیاز برای جنگ در صحنه سیاست به کار گرفت.

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که رمز پیروزی انقلاب اسلامی ایران را بر رژیم شاه تنها می‌توان در عظمت و میزان اعمال گسترده سه رکن مردم، رهبری و مکتب جستجو کرد که توانست برخلاف پیش‌بینی‌ها و محاسبات تحلیل‌گران و در مقابل حیرت جهانیان نظام قدرتمند و کهن شاهنشاهی را به زانو درآورده و آن را سرنگون سازد.

همان‌طور که حوادث و وقایع تاریخی سه انقلاب نشان می‌دهد، پیروزی انقلاب‌های فرانسه و روسیه و حتی چین و کوبا ناشی از انسجام، استحکام و قدرت نیروهای انقلابی نبوده است، بلکه به خاطر ضعف بنیادین رژیم‌های حاکمی بود که ساختار حکومتی آنان را شدیداً متزلزل کرده و بحران‌های نظامی اقتصادی و فشارهای بین‌المللی این تزلزل را تشدید نیز کرده بود و بدیهی است که در این صورت سقوط نظام سیاسی این رژیم‌ها امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. به بیانی دیگر، در واقع گروه‌های اجتماعی رقیب در جو ناشی از خلاء قدرت و حاکمیت سیاسی به عنوان وارثان انقلاب به میدان آمده و به تلاش و رقابت برخاسته و قدرت را به دست گرفتند. و بر اساس همین مقایسه، به جرأت می‌توان گفت که عظمت و موقعیت منحصر به فرد انقلاب اسلامی ایران، مانع از آن است که نظریات و تئوری‌های تجربه شده در انقلاب‌های گذشته در

مورد این انقلاب نیز مصداق پیدا کند.

### همزیستی انقلاب و نظام در انقلاب اسلامی

مروری بر تاریخ بیست و پنج ساله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که دست‌اندرکاران انقلاب خواسته یا ناخواسته مسیری را طی کرده‌اند که نه تنها نظام جمهوری اسلامی را به عنوان یک نظام سیاسی نوین، بر پایه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی استوار و تدریجاً قوام بخشیده‌اند بلکه از رهگذر ایجاد زمینه‌های لازم برای تداوم حرکت‌های بالنده، مانع ایستایی جنبش انقلابی نیز شده‌اند.

در اولین سال پیروزی انقلاب و علی‌رغم وجود بحران‌های طبیعی بعد از پیروزی به همت رهبری انقلاب، کلیه نهادهای قانونی انقلاب طی انتخاب‌های متعدد تأسیس و تکوین گردید، در حالی که با توجه به محبوبیت و مقبولیت رهبری انقلاب که می‌توانست بدون مراجعه به مردم نهادهای مزبور را تأسیس نماید، امام خمینی (ره) از نظر استحکام رأی و قدرت خارق‌العاده آینده‌نگری، در همه زمینه‌ها از جمله تعیین نوع حکومت، انتخاب خبرگان قانون اساسی، تصویب قانون مزبور، انتخاب رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس به آراء مردم مراجعه و بنیادهای نظام سیاسی را تشکیل داده و مستقر نمود. این شیوه عمل در تاریخ انقلاب‌ها فوق‌العاده نادر می‌باشد و انقلاب اسلامی اولین انقلابی است که در شرایط بحرانی به صورتی دموکراتیک زمینه مشارکت مردمی را در تأسیس نظام سیاسی فراهم کرد تا آیندگان نتوانند به سادگی و با یک فرمان و نشست و برخاست آن را تغییر داده و متزلزل نمایند.

جنگ هشت ساله و قبل از آن بحران‌های داخلی در اکناف کشور موقعیتی را بر انقلاب تحمیل کرد که به ناچار می‌بایست اساسی مستحکم در ارکان نظامی و تسلیحاتی کشور به وجود آورد و جامعه را آماده دفاع و رویارویی با دشمنان داخلی و خارجی نماید. رهبر انقلاب، به موازات تصفیه عوامل ناسالم از ارگان‌های نظامی و انتظامی کشور، اعاده حیثیت از ارگان‌های مزبور و جلوگیری از فروپاشی این ارگان‌ها نهادهای انقلاب نظامی و انتظامی همچون سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی و بسیج را که بر پایه حضور داوطلبانه نیروهای انقلابی

شکل گرفته و در نتیجه پیراسته از ضعف‌ها و کاستی‌های نیروهای مسلح رسمی و آراسته به مقابله و ستیز مجدانه‌تر و مسئولانه‌تر بادشمن بود، به وجود آورد و به همین جهت علی‌رغم حمایت قدرت‌های بزرگ از رژیم عراق، هوشیاری و واقع‌بینی و مآل‌اندیشی رهبر انقلاب در جلوگیری از فروپاشی ارگان‌های نظامی و انتظامی کشور و ایجاد نهادهای انقلابی به شرح فوق توانست ضمن ناکام ساختن دشمن، بیرون راندن خصم از خاک کشور و تقویت و انسجام هرچه بیشتر نیروهای مسلح، اندوخته‌های بسیار گرانبهای حاصل از هشت سال دفاع را وسیله استحکام نظام نوپای جمهوری اسلامی نیز قرار دهد و این حقیقتی است که مورد اعتراف اغلب صاحب‌نظران و استراتژیست‌های جهانی می‌باشد.

رهبران انقلاب که در دهه اول انقلاب به خاطر بحران‌های سیاسی و نظامی بعد از انقلاب همه تلاش خود را مصروف حل و فصل مشکلات سیاسی و نظامی نموده و در دوران هشت ساله جنگ نیز که به‌طور طبیعی همه امکانات خود را در خدمت جنگ قرار داده و امکان رسیدگی و سروسامان بخشیدن به اقتصاد بیمار و وابسته کشور را کمتر پیدا نکرده بودند با پایان یافتن جنگ فرصت بالنسبه مناسبی برای بازنگری و ایجاد تحول بنیادین در این بخش مهم از نظام سیاسی کشور به دست آوردند و با این ارزیابی عمیق که مهم‌ترین اصل در رکن اقتصادی نظام، رهایی از وابستگی آن به خارج به‌ویژه به قدرت‌های استثماری غرب بالاخص آمریکا بود، خوداتکایی را به عنوان اصلی انکارناپذیر در ساختار اقتصادی کشور مورد نظر قرار دادند.

اگرچه در این راستا گام‌های بلند و مؤثری برداشته شده لکن باید اذعان کرد که هنوز راه ناهموار و درازی در پیش است که عزم و اراده ملی می‌تواند از ناهمواری و درازی این راه بکاهد. بر کسی پوشیده نیست که انقلاب اسلامی قبل از آنکه یک انقلاب سیاسی و یا اقتصادی باشد یک انقلاب فرهنگی و برای احیای ارزش‌های دینی خود بوده است. رژیم شاه با تکیه بر دو عنصر غرب‌زدگی و در خدمت گرفتن برخی امتیازات فرهنگ ایران قبل از اسلام، تلاش زیادی در زدودن ارزش‌ها و سنت‌های دیرینه عقیدتی و فکری از جامعه عمیقاً مذهبی ایران نمود. این حرکت در زمان پهلوی اول آغاز و تا پیش از ظهور انقلاب اسلامی ادامه داشت. اگرچه رژیم در عمل موفق به قطع ریشه‌های عمیق و مستحکم فرهنگ دینی مردم مسلمان ایران نشد لکن تا

حدود زیادی مظاهر فرهنگ غربی خصوصاً قسمت مبتذل آن را به عنوان ارزش مسلط در نظام سیاسی و اجتماعی کشور حاکم ساخت.

انقلاب اسلامی با بازگشت به ارزش‌های مورد قبول جامعه برخلاف تصورات بسیاری از اندیشمندان غربی در خصوص سپری شدن دوره دین داری و دینداری، موجب شگفتی همگان گردید. به‌ویژه که تطبیق ارزش‌های مذهبی با جامعه مدرن اواخر قرن بیستم کار تقریباً محال و غیرممکنی به نظر می‌رسید. انقلاب اسلامی با کمک متفکرین و علمای مذهبی و با استفاده از کارشناسان و متخصصین متعدد خود نشان داد که نه تنها عصر حاکمیت دین نگذشته بلکه با توجه به یأس و ناامیدی جوامع غرب سرمایه‌داری و شرق کمونیستی زمان بازگشت به فطرت الهی - آسمانی بشریت فرارسیده که مقتضی حاکمیت فرهنگ و موازین دینی است.

فروپاشی بلوک شرق و سردرگمی جوامع غربی و روآوردن انسان‌های مستأصل و خسته از ماشین صنعتی غرب و ظهور نهضت الهیات رهایی‌بخش و بالاتر از آن پیروزی انقلاب اسلامی با تکیه بر تعالیم مذهبی همه از نشانه‌های تحول عمیق و بنیادین در جوامع بشری است. نشانه‌هایی که اغلب اندیشمندان و متفکرین امروزه را معتقد نموده که قرن بیست و یکم قرن بازگشت به مذهب و بالاتر از آن اقتدار اسلام می‌باشد و البته با اذعان به اینکه تغییر ساختار فرهنگی یک جامعه تحت سلطه مستمر و ممتد استبداد و بیدادگری حکام جور و در قرون معاصر تحت نفوذ و تهاجم فرهنگ غرب نیازمند به هدفی طولانی و حوصله فراوان است.

رهبران انقلاب اسلامی در عین تلاش برای تأسیس ساختار نظام سیاسی که شرح آن گذشت، به تبع ماهیت مکتبی نظام، رسالت خود را با تشکیل نظام جمهوری اسلامی پایان یافته تلقی نکرده بلکه در جهت تداوم انقلاب و حفظ روحیه و آمادگی انقلابی جامعه ایران و حتی گسترش آن تلاش چشمگیری را صورت داده و فراتر از آن برخلاف بسیاری از انقلاب‌های ناسیونالیستی هدف و آرمان انقلاب را محدود به مرزهای کشور ندانسته بلکه برای گسترش مکتب و ایدئولوژی انقلاب به سایر نقاط جهان برای خود رسالتی جهانی و تاریخی قائل بودند. شایان ذکر است که همین امر باعث شد علی‌رغم گذشت بیش از بیست و پنج سال از پیروزی انقلاب ضمن حفظ روحیه انقلابی و انتقال آن به نسل جدید، این روحیه به برخی ملت‌های مسلمان

دیگر نیز منتقل گردید. تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به این نکته مهم و اساسی توجه داشته و در مقدمه و بسیاری از اصول آن به رسالت جهانی انقلاب پرداخته و در مقدمه آن چنین مطرح نموده‌اند که: «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را فراهم کند (ان هذمه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد». از طرف دیگر، با توجه به باور مسلمانان و به‌ویژه شیعیان که انقلاب اسلامی خود مقدمه و زمینه ساز انقلابی بزرگتر و گسترده‌تر به رهبری مهدی موعود خواهد بود خود موجب امیدواری بیشتر و حفظ روحیه انقلابی می‌گردید. به عبارت دیگر، واژگونی نظام پهلوی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی هدفی نهایی نبوده بلکه فتح اولین سنگری بوده که خود سنگ بنای تهاجم وسیع‌تری برای فتح سنگرهای دیگر شده است. با این ترتیب، متعالی و جهانی بودن اهداف انقلاب و اعتقاد به وقوع انقلابی بزرگتر در سطح جهان برای رهایی بشریت از سلطه مستکبران و حاکمیت مستضعفین مقتضی آن است که علاوه بر بسنده نکردن به تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران و حفظ روحیه انقلابی در ملت مسلمان ایران گسترش آن را به سایر ملت‌های مسلمان حتی ملل غیرمسلمان را نیز وجه همت خود قرار دهد.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد در انقلاب‌های دیگر جهان و در یک مطالعه تطبیقی، اهمیت نقش سه رکن انقلاب، (مردم، رهبری و مکتب) همانند نقش سه رکن مزبور در انقلاب اسلامی نبوده یا از زاویه دیگر در انقلاب‌های مزبور، این قدرت انقلابیون نبوده که نظام‌های پیشین را واژگون و نظام‌های جدید را تأسیس نموده است بلکه در واقع این زوال و انحطاط تدریجی و طبیعی نظام‌های پیشین بوده است که این نظام‌ها را محکوم به سقوط و نابودی کرده است تا نظام انقلابی بر خرابه‌های رژیم پیشین شکل گرفته و به وجود آید و اما در انقلاب اسلامی در واقع نقش وسیع مردم و رهبری و مکتب است که قابلیت واژگونی نظام خودکامه حاکم و استقرار نظامی مبتنی بر مکتب و متکی به مردم را دارا بوده است.



البته نباید فراموش کرد که پس از پیروزی انقلاب، تلاش زیادی از طرف روشنفکران لیبرال صورت گرفت که به پیروی از نظریات و تئوری‌های سابق‌الذکر انقلاب را متوقف و نظام سیاسی جدیدی را جایگزین نظام انقلابی کنند. و در همین رهگذر است که مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت یک هفته پس از انتصاب خود به سمت نخست‌وزیری در یک مصاحبه تلویزیونی و به صورتی دلسوزانه ضمن تشکر از مردم و رهبران جنبش (روحانیون) اعلام کرد: «اینک که انقلاب به اهداف خود رسیده و رژیم شاه سرنگون و نظام جدید در حال شکل‌گیری است توصیه می‌گردد که مردم به خانه‌ها و به کارهای خود برگشته و روحانیون هم به مساجد و حوزه‌های درس و بحث مراجعه نمایند.» در واقع و به زعم ایشان صحنه را برای دولتمردان و بوروکرات‌ها برای سر و صورت دادن به کارها و تشکیل نظام جدید خالی کنند.

حضرت امام (ره) که با هوشیاری فراوان و درایت خاص خود متوجه بودند که غرض از طرح این مسائل پایان بخشیدن به حرکت و روحیه انقلابی و جایگزین نمودن آن با یک نظام سیاسی محافظه کار مشابه سایر نظام‌های دنیا است به مقابله جدی با آن اظهارات برآمده اعلام کردند که مردم باید در صحنه باقی بمانند و روحانیون نیز باید همچنان به حضور فعالانه خود در صحنه سیاست ادامه دهند. علاوه بر این علی‌رغم مخالفت و بی‌میلی دولت موقت ضمن تشکیل نهادهای انقلابی و به موازات ایجاد تغییرات در ساختار اداری نظام سابق و دگرگونی ارزش‌های مسلط به تداوم انقلاب و حفظ و گسترش ارزش‌های آن، انقلاب اسلامی را از گزند که در کمین داشت رهایی بخشیده و تداوم آن را بیمه کردند. در این خصوص امام از عمق دل و اندیشه می‌دانستند که آنچه ظاهراً رایحه حفظ نظم و انضباط از آن استشمام می‌شد در واقع و نفس الامر چیزی جز متوقف کردن حرکت‌های انقلابی نمی‌باشد و به همین ترتیب امام در عین داشتن نقشی مهم در رأس نظام جمهوری اسلامی به عنوان «رهبر» با اختیارات مصرح در قانون اساسی موقعیت خود را به عنوان رهبر انقلاب حفظ نموده و به رسالت خود ادامه دادند.

در حقیقت می‌توان گفت که نظریه جایگزینی نظام به جای انقلاب در انقلاب اسلامی مصداق پیدا نکرده بلکه این دو پدیده نوعی همزیستی را با یکدیگر ادامه داده‌اند. در عین اینکه جمهوری اسلامی که یک نظام سیاسی بوده و اداره کشور را بر عهده دارد تأسیس و قوام یافته

است، رهبران انقلاب موفق شدند شرایط انقلابی را به موازات شکل‌گیری نظام همچنان حفظ نمایند.

مردم حاضر در صحنه در عین اینکه خود را در امور روزمره تابع نظام سیاسی حاکم دانسته و در تقویت و تأیید آن به‌ویژه با حضور در انتخابات‌های مکرر و پی در پی همچنان حضور و مشارکت فعال دارند. در عین حال با حضور در تظاهرات خیابانی در مراسم مختلف همچون روز جهانی قدس، سالگرد پیروزی انقلاب، تجمع هفتگی نمازهای جمعه و جماعات و ... روحیه و شرایط انقلابی خود را حفظ نموده و در جهت گسترش این روحیه و انتقال آن به فرزندان خود اهتمام دارند.

جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران و تشکیل بسیج و حضور گسترده و داوطلبانه زنان و مردان پیر و جوان در خط مقدم جبهه و پشت جبهه تنها از طریق جنبش‌های انقلابی و روحیه انقلابی میسر می‌بود. نظام سیاسی یقیناً قادر نبود از طریق ساختارهای اداری، نظامی و تشکیلاتی خود به چنین اقدامی دست زده و نیروهای مردمی را به صورتی داوطلبانه و دست شسته از مال و جان برای دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های خود بسیج نماید.

در سال آغازین جنگ تا زمانی که بنی‌صدر فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت در شیوه اداره جنگ، اهداف و انگیزه‌های آن بحث و اختلاف جدی وجود داشت. از یک طرف لیبرال‌ها به رهبری بنی‌صدر عقیده داشتند جنگ تحمیل شده بر ما یک جنگ سرزمینی بوده است که می‌باید بر پایه دفاع از وطن و آب و خاک آن را پیش برد، از طرف دیگر امام و انقلابیون اعتقاد و باور داشتند که این جنگ یک جنگ ارزشی میان اسلام و کفر است و هدف دشمن تنها اشغال سرزمین نیست بلکه هدف غایی وی نابودی و شکست انقلاب اسلامی است.

از یک طرف بنی‌صدر و دستیاران او بر این باور بودند که جنگ به وجود آمده جنگی است کلاسیک که می‌باید با استفاده از نیروهای آموزش دیده و در استخدام نظام سیاسی اداره و هدایت شود، از طرف دیگر نیروهای انقلابی بر مردمی بودن جنگ پافشاری کرده و معتقد بودند بدون بسیج نیروهای انقلابی و مردمی و به شیوه انقلابی نمی‌توان با دشمن جنگید و او را شکست داد و در عمل هم بعد از برکناری بنی‌صدر، در واقع جنگ نه توسط نظام بلکه توسط

انقلاب اداره و هدایت شد و این خود به حفظ و تداوم روحیه انقلابی در طول دوران جنگ کمک فوق‌العاده‌ای کرد.

در انقلاب‌های دیگر، غیبت مردم از صحنه مبارزه بعد از تشکیل نظام سیاسی نه تنها موجب شد که مشارکت سیاسی آنها در تشکیل نظام سیاسی به حداقل رسیده و نهایتاً به دیکتاتوری منجر و دیکتاتورهایی همچون ناپلئون، استالین و... بر اینکه قدرت تکیه زده و رقبای خود را از صحنه خارج کنند، بلکه با حذف یکی از ارکان مهم انقلاب که حضور گسترده مردم در صحنه بود به عمر انقلاب نیز خاتمه داده شد و در نتیجه نظام سیاسی جایگزین انقلاب گردید. و بدیهی است که در این صورت مردم با سرخوردگی و از دست دادن روحیه انقلابی ضمن آنکه رسالت خود را در حفظ و تداوم روحیه انقلابی از دست می‌دهند، چیزی برای انتقال آن به نسل یا نسل‌های بعدی نیز در اختیار ندارند.

ایدئولوژی انقلاب در برخورد با واقعیت‌های موجود و قدرت‌طلبی رهبران نظام در فرانسه و روسیه یا به فراموشی سپرده شد و یا اینکه برای توجیه تصمیمات و اقدامات دولتمردان مسخ شده و فی‌الواقع به مسلخ اصلاحات و تجدیدنظر برده و سر بریده شد. در حالی که در انقلاب اسلامی، ایدئولوژی انقلاب و اصول و معیارهای آن نه تنها حفظ شد بلکه با واقعیت‌های موجود نیز همخوانی پیدا کرد. به این معنا که ضمن حفظ اصول و معیارهای ارزشی انقلاب از واقعیت‌های موجود در حدی که با این اصول و معیارها در تضاد نباشد نیز استفاده مطلوب به عمل آمد.

در سایر انقلاب‌ها رهبران انقلاب یا توسط مدیران و تکنوکرات‌های نظام به کنار زده شده و از صحنه سیاسی حذف گردیدند و یا اینکه خود با تبدیل رسالت و مأموریت خود، نه به عنوان رهبران انقلاب بلکه به عنوان مدیران نظام سیاسی جدید عمل کرده و تکنوکرات‌هایی از آب درآمدند که برای حفظ نظام سیاسی جدید آرمان‌ها و جایگاه قبلی خود را به فراموشی سپردند. در حالی که در انقلاب اسلامی می‌توان به جرأت ادعا کرد که رهبران انقلاب همواره خود را در دو جایگاه دیده‌اند: یکی جایگاه قبلی که قهراً تداوم رهبری انقلاب را در پی داشته است و دیگری جایگاه مدیریت نظام سیاسی جدید که متضمن تحکیم و تثبیت این نظام بوده است.

فی‌المثل رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در عین اینکه خود را مدیر یکی از نهادهای مهم و تأثیرگذار در نظام سیاسی می‌دید و بر این امر اهتمام می‌ورزید، در نماز جمعه به عنوان خطیب امام جمعه خود را در قالب یکی از رهبران انقلاب اسلامی دیده و همچنان که خصلت رهبری انقلاب است رسالت خود را به انجام می‌رساند.

در خصوص حضور و مشارکت داوطلبانه مردم در صحنه انقلاب نیز نه تنها حفظ سنت‌ها و مراسم مذهبی همچنان اعمال و تداوم یافت بلکه ضمن نهادینه شدن، شکل و صورتی موافق طبع نظام سیاسی کشور نیز یافت. از جمله تجمع‌های داوطلبانه و در عین حال غیررسمی که بعد از انقلاب برای استمرار حضور و مشارکت داوطلبانه مردم در انقلاب احیاء گردید، مراسم عبادی - سیاسی نماز جمعه می‌باشد. این امر که از سنت‌های دیرینه اسلامی و در اغلب کشورهای اسلامی به صورت پراکنده و بدون محتوای سیاسی رایج است در ایران به خاطر وجود حاکمیت نظام غیراسلامی منسوخ و تعطیل شده بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مجدداً احیا و به صورت هماهنگ در اکثر شهرها برگزار می‌گردد. ویژگی نمازهای جمعه در این است که توده‌های مردم از همه اقشار جامعه همه هفته داوطلبانه به دور هم جمع شده و خطیب جمعه با طرح مسائل عبادی - سیاسی نه تنها موجب افزایش آگاهی‌های مردم از مسائل سیاسی - اجتماعی مورد نیاز جامعه می‌گردد بلکه همواره روحیه انقلابی را در آنها زنده و پویا نگهداشته و اجازه نمی‌دهد که مردم که یکی از ارکان سه‌گانه مهم انقلاب هستند از صحنه خارج شده و نسبت به مسائل روز بی‌تفاوت شوند. نکته جالب و قابل ذکر در خصوص نمازهای جمعه از نظر تأسیس، آن است که این نمازها رابطه تنگاتنگی با سه رکن انقلاب دارند، به این معنی که نمازهای مزبور اولاً نهادی از مکتب انقلاب می‌باشند، ثانیاً از آن جهت که رهبری انقلاب، هدایت این مراسم را رأساً بر عهده داشته و یا هدایت مراسم مزبور را به عهده ائمه جمعه منصوب از طرف خود محول می‌نمایند و به این ترتیب با نمازهای جمعه بی‌واسطه یا مع‌الواسطه در ارتباط می‌باشند و ثالثاً اینکه نمازهای جمعه ارتباطی نهادین با ساختار نظام جمهوری اسلامی ندارند.

مراسم جهانی «روز قدس» که همه ساله در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان در ایران و برخی کشورهای اسلامی و غیراسلامی برپا می‌گردد بیانگر دو نکته اساسی است: نکته اول یادآور این

امر است که انقلاب با سقوط رژیم شاه پایان نیافته و سنگر بعدی آزادسازی فلسطین و قدس شریف می‌باشد.<sup>۱</sup>

و نکته دوم اینکه مسئله فلسطین و بیت‌المقدس خاص قوم و ملت خاصی نبوده بلکه همه اقوام و ملل مسلمان موظفند برای آزادسازی قدس از تمام شیوه‌هایی که مستلزم این آزادسازی است قیام و اقدام کنند و این در شرایطی است که اگر چه نیروهای غیرمذهبی و لائیک در جهان عرب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اسلحه را بر زمین گذاشته و در سازش و مصالحه با اسرائیل از یکدیگر سبقت نیز می‌گیرند، لکن انقلاب اسلامی با اتخاذ شیوه‌ای مردمی موجب شعله و رتر شدن قیام انتفاضه فلسطین بر پایه ارزش‌های اسلامی شده و در حقیقت تلاش غرب و امریکا را برای خاموش کردن قیام مردم فلسطین خنثی نمود و نکته حائز اهمیت بیشتر آنکه علی‌رغم تلاش نیروهای غیرمذهبی و لائیک، این نهضت را از حالت قومی، سرزمینی و ملی به یک حرکت ایدئولوژیک اسلامی تبدیل نموده است. به این ترتیب به طوری که ملاحظه می‌شود، روز جهانی قدس موجب برقراری پیوندی عمیق میان حرکت انقلابی مردم ایران و سایر جوامع اسلامی و در عین حال تداوم انقلاب گردید و از این رهگذر رکن مشارکت مردمی انقلاب را گسترده‌تر و وسیع‌تر نیز نموده است.

علاوه بر این، در طول بیست سال گذشته همه ساله روز ۲۲ بهمن را مردم انقلابی ایران با پای پیاده به سوی میدان آزادی حرکت و تجمعی را فستیوال گونه به وجود آورده‌اند که در تاریخ انقلاب‌ها، بی‌نظیر است. این مراسم ضمن آنکه فارغ از تشریفات رسمی است، آن‌چنان برای مردم ایران از همه اقبال کوچک و بزرگ خاطره‌برانگیز است که کمتر کسی حضور در آن را از دست می‌دهد و همه ساله گسترده‌تر نیز شده است. حضور در این مراسم در واقع نه برای استماع سخنان سخنران و نه برای دیدن عملیات متداول در این نوع مراسم از جمله آتش‌بازی و غیره است بلکه صرفاً برای حضور در صحنه و تأیید خاطره پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد، به همین جهت اغلب مردم با وصف آنکه هنوز به میدان تجمع نرسیده، شاهد بازگشت دیگران

۱. شعار «امروز ایران فردا فلسطین» در روزهای اولیه انقلاب به صورت مکرر توسط انقلابیون تکرار می‌شد.

هستند مع‌ذالك به راه‌پیمایی خود تا حضور در میدان آزادی که یادآور بهترین خاطرات انقلابی آنهاست ادامه می‌دهند.

حضور و مشارکت مردم در این نوع مراسم و بزرگداشت‌های غیررسمی و داوطلبانه که برای تداوم انقلاب صورت می‌گیرد محدود نمی‌شود بلکه مردم برای تحکیم پایه‌های نظام اسلامی در طول ربع قرن گذشته در سطحی وسیع در انتخابات مختلف حضور داشته و در حقیقت از نظر مشارکت سیاسی در دنیا کم‌نظیر و در برخی موارد بی‌نظیر بوده است. در این رهگذر مردم ایران در انتخابات خبرگان تعیین رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهرها بالغ بر بیست و پنج بار پای صندوق‌های رأی حاضر شده و آراء خود را به این صندوق‌ها ریخته‌اند. نکته حائز اهمیت در این خصوص آن است که علی‌رغم پیش‌بینی‌های به عمل آمده از سوی مخالفین نظام، کم و کیف مشارکت مردم در این رأی‌گیری‌ها، سستی و بی‌پایه بودن پیش‌بینی‌های مخالفین مزبور را ثابت نموده است.

در حقیقت مردم در انقلاب اسلامی دو نقش اساسی برای خود قائل و این هر دو نقش را به کمال ایفا نموده‌اند: نقش اول، حضور مداوم در صحنه‌های عمومی با هدف تداوم انقلاب و حفظ دستاوردهای آن و نقش دوم، حضور در انتخابات رسمی با هدف تحکیم بنیادهای نظام سیاسی جمهوری اسلامی بوده است.

در اغلب انقلاب‌ها برای تجمع انقلابیون و ایجاد هماهنگی، برنامه‌ریزی و هدایت انقلاب، کانون‌های معینی وجود داشته که اغلب با شروع انقلاب، ایجاد شده و با توقف انقلاب به تعطیلی کشیده شده است. فی‌المثل در خصوص انقلاب فرانسه می‌توان از باشگاه‌های ژاکوبین‌ها و در انقلاب روسیه از شوراهای کارگران و سربازان یاد کرد. در حالی که انقلاب در ایران از مساجد آغاز و در واقع، مساجد است که به کانون تحرک و تجمع انقلابیون مبدل شد. مسجد که از آغاز ظهور اسلام، مهم‌ترین کانون تجمع و تشکل برای مراسم عبادی - سیاسی مسلمانان بوده است، همواره چه در دوران رکود و سکون جوامع اسلامی و چه در دوران جوش و خروش آنها به عنوان کانونی برای تجمع مسلمانان و برپا داشتن نماز و سایر مراسم دینی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. مساجد از کانون‌های کاملاً مردمی بوده که با دست آنها ساخته و با هزینه

خودشان اداره شده است. در انقلاب اسلامی نیز با توجه به رهبری و هدایت انقلاب توسط علمای مذهبی، مساجد کانون و محور فعالیت‌های انقلاب گردید و بعد از پیروزی انقلاب نیز با آغاز جنگ تجاوزکارانه عراق به عنوان محور و مرکز اعزام نیروهای داوطلب به جبهه‌ها و انجام خدمات پشتیبانی، بیشترین نقش را در تداوم حرکت انقلابی برعهده گرفت. اینک نیز مساجد همچنان و بیش از گذشته فعال بوده و برخلاف دوران قبل از انقلاب به حالت رکود و سکون برنگشته بلکه همچنان کانونی فعال و پویا است که همه روزه افراد معتقد به مبانی اسلام را در خود جمع کرده و امروزه استقبال از مساجد خصوصاً به وسیله جوان‌ها افزایش پیدا کرده و دیگر مساجد تنها محل برگزاری مراسم عبادی نبوده بلکه کانونی برای فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و نظامی (بسیج مساجد) نیز می‌باشد. در مکتب تشیع ائمه جماعات برخلاف جوامع اهل سنت دولتی نبوده و با برخورداری از پایگاه مردمی و کمک همه جانبه آنها مستقلاً قادر به ادامه فعالیت‌های گوناگون خود می‌باشند. شایان ذکر است که مساجد در بسیاری از کشورهای اسلامی مجدداً فعال شده و شعله‌های زبانه کشیده از انقلاب اسلامی این پایگاه‌های مردمی را نیز در برگرفته و خصوصاً توجه و اقبال جدی جوان‌ها را به خود جلب کرده است. امروز اگر از کانون‌های انقلابی در سایر انقلاب‌های دیگر خبری نیست مساجد به عنوان کانون انقلاب اسلامی همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. با توجه به آنچه اختصاراً بازگو شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی ایران اگرچه حداقل در منطقه، یکی از محکم‌ترین، با ثبات‌ترین و قدرتمندترین نظام‌ها تحت عنوان نظام جمهوری اسلامی را به وجود آورده لکن نه فقط به آن‌گونه نظام سیاسی که صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان انقلاب‌های جهانی از آن یاد کرده‌اند تبدیل نشده است بلکه از یک‌سو بنا به خصلت و ماهیت اسلامی خود که مستلزم ظلم ستیزی و استبکار ستیزی و از سوی دیگر مستلزم تأمین امنیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و به جز آن از رهگذر استفاده از تمامی منابع اعم از مادی و معنوی و بسیج همه نیروهاست، همچنان ارکان سه‌گانه انقلاب یعنی مکتب، رهبری و مردم را با خود به همراه داشته که تداوم بخش انقلاب اسلامی می‌باشد. به عبارتی اخیری انقلاب اسلامی نظام سیاسی را خلق نمود ولی خود تبدیل به نظام نگردید.

### یادداشت‌ها:

1 - Samuel P. Huntington, Political Order In Changing Society, Yale University Press, 1968, p. 264.

2 - *Ibid.*, p. 276.

3 - *Ibid.*, p. 266.

4 - Crane Brinton, The Anatomy of Revolution, Vintage Books, 1965 USA, pp. 205-236.

۵ - جانسون چالمرز، تحول انقلابی، بررسی نظری پدیده انقلاب، ترجمه حمید الیاسی، انتشارات هفتم ۱۳۶۲، ص ۱۷.

۶ - دکتر منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۳۷.

۷ - چالمرز جانسون، همان منبع، ص ۵۳.

۸ - برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به کتاب، دکتر منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، چاپ دوم ۱۳۷۶، تهران.

۹ - کاترین چورلی در سال ۱۹۴۳ با یقین ادعا می‌کند «زمانی که ارتش همه قدرت‌های خود را در مقابل خیزش یا شورش بکارگیرد، هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسید.» به نقل از

Theda Skocpol < States and Social Revolution, Cambridge University Press, 1980, p. 284.

10 - Theda Skocpol, *op.cit.*, p. 284.

11 - *Ibid.*, p. 286.

۱۲ - پیروزی انقلاب اسلامی در بیشتر کانون‌های سیاسی و دانشگاهی موجب حیرت شد که براساس مطالعات خود از انقلاب‌های گذشته هرگز نمی‌توانستند تصور کنند که چنین حادثه‌ای در ایران اتفاق بیفتد. مطالعات سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا CIA و DIA چهار ماه قبل از سقوط رژیم شاه به آن جمع‌بندی رسیده بود که ایران نه در شرایط انقلابی و نه پیش از انقلاب است و برای ده سال آینده رژیم شاه پایرجا است. مراجعه شود به:

Dilip Fliri, Iran Under The Ayatollahs. Routeledge & Kegan Paul - London 1985, p. 36.

۱۳ - تدا اسکاجیل در این زمینه می‌گوید: «سقوط رژیم شاه، آغاز نهضت انقلابی مابین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹. به عنوان یک شگفتی ناگهانی برای ناظرین خارج اعم از دوستان شاه تا روزنامه‌نگاران و



دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی از جمله آنهایی که همچون من به اصطلاح از کارشناسان انقلاب هستیم بود و همه ما حوادث انقلاب را با حیرت و ناباوری نظاره می‌کردیم. بالاتر از همه انقلاب ایران پدیده‌ای کاملاً خلاف قاعده و طبیعت بود. این انقلاب محققاً یک انقلاب اجتماعی است. معذک پروسه انقلاب خصوصاً حوادثی که منجر به سقوط شاه شد، علت‌هایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بودم زیر سؤال برد.»

انقلاب ایران آشکارا آن قدر مردمی بود و آن قدر روابط اساسی و پایه فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتاً از نمونه انقلاب‌های اجتماعی - تاریخی بزرگ می‌باشد به نقل از:

Theda Skocpol, "Rentier State and Shia Islam in the Iranian Revolution" *Theory & Society*, USA, 1982, vol. II, No. 3, p. 266.

۱۴ - دکتر منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، ص ۳۰۵.  
۱۵ - در انتخابات شهرداری ملی فرانسه، در میانه روزهای درخشان سال ۱۷۸۹، تقریباً همگان واجد شرایط به پای صندوق‌ها آمده بودند و در سال ۱۷۹۳ در برخی از موارد حتی کمتر از یک دهم رأی‌دهندگان واجد شرایط رأی داده بودند. در انقلاب فوریه روسیه همچنین همگان به پای صندوق‌های رأی رفتند. در نخستین انتخابات پس از انقلاب تقریباً همگان چه زن و چه مرد فرصت یافتند که در انتخابات محلی رأی دهند. اما پس از چندی کاهش چشمگیری در شمار رأی‌دهندگان پیدا شد. در ژوئن ۱۹۱۷ در انتخابات دومای ناحیه مسکو گروه‌های سوسیالیست انقلابی ۵۸ درصد آرا را به دست آوردند و در انتخابات ماه سپتامبر ۵۲٪ آرا را به خود اختصاص دادند. آیا برای بلشویک‌ها این دستاوردی آشکار و بارش‌های دموکراتیک بود؟ به هیچ روی. در ماه ژوئن سوسیالیست‌های انقلابی ۳۷۵۰۰۰ رأی از مجموع ۶۴۷۰۰۰ رأی به دست آوردند اما در سپتامبر بلشویک‌ها ۱۹۸۰۰ رأی از مجموعه ۳۸۱۰۰۰ رأی را تصاحب کردند یعنی با گذشت سه ماه نیمی از رأی‌دهندگان گذشته رأی ندادند. خود تروتسکی توجیه ساده‌ای برای قضیه دارد. «بسیاری از مردم شهرهای کوچک که در خیال باطل توهمات به سازشکاران پیوسته بودند، به زودی از نظر سیاسی ارزش وجودی خود را از دست دادند.» و زمانی که در انتخابات سراسری مجلس مؤسسان تنها ۲۵٪ از رأی‌دهندگان به بلشویک‌ها با ابطال نتایج آن توسط لنین ردی دادند و انتخابات و در حقیقت مشارکت عمومی مردم برای همیشه مفهوم خودش را در روسیه از دست داد.

Crane Brinton, *op.cit.*, p. 153.

